

حذف و تقدیر در آیات قرآنی

یعقوب جعفری

در موارد بسیاری از آیات قرآنی، ساختار جمله‌ها به گونه‌ای است که کلمه یا جمله‌ای از آن حذف شده، ولی خواننده می‌تواند گاهی به روشنی و گاهی با تأمل و تفکر به کلمه یا جمله محذوف پی ببرد و حتی می‌تواند جمله‌های گوناگونی را با معانی گوناگون جای آن محذوف بنشانند و به معانی بسیاری دست پیدا کند. این یکی از شیوه‌های خاص قرآن است که با کلماتی اندک، معانی بسیاری را در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

حذف و تقدیر در آیات قرآنی فراوان و شایع است. یکی از کارهای عمده مفسران پیشنهاد کلمه‌ها و جمله‌های مقدر به جای کلمه‌ها و جمله‌های محذوف است. البته پی‌بردن به جمله مقدر چندان کار دشواری نیست، اما می‌توان با تدبر در آیه و توجه به آیات قبل و بعد، به آن دست یافت.

منظور از حذف در این بحث، حذف صرفی نیست، مانند حذف واو در مضارع مثال واوی (وعد، یعد) و یا حذف همزه قطع در مضارع باب افعال و مانند آنها، بلکه حذفهای نحوی مورد نظر ماست. توجه کنیم که اساساً حذف نحوی در کلام عرب امر معمول و متداولی است و حذف به جهت ایجاز با شرایط خاص خود، یکی از صنایع بدیعی و آرایه‌های ادبی است. ابن جنی حذف را از شجاعت عرب دانسته و عبدالقاهر جرجانی گفته است اگر در جای خاصی بتوان چیزی را حذف کرد، حذف از ذکر آن بهتر است.^۱ حذف و

۱. سیوطی، الاتقان، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۰۸؛ ج ۳، ص ۱۷۳.

حذف و تقدیر در آیات قرآنی ۵ □

تقدیرهایی که در آیات قرآنی وجود دارد از شرایط خاصی برخوردار است و تدبر و اندیشیدن در آنها معانی بسیاری را به دست می‌دهد و زمینه را برای تضارب آرا و رسیدن به نتایج ارزنده و سودمند فراهم می‌سازد و این خود یکی از رموز جاودانگی قرآن است.

قرآن کریم با این شیوه به خواننده امکان می‌دهد که مطابق با گنجایش ذهن و ظرفیت وجودی و سطح معرفت خود به نتایج مهم و والایی دست پیدا کند. شاید موضوع بطون هفتگانه قرآن که در روایات آمده است، به این مطلب هم ناظر باشد.

در باره حذف و ایجاز، در کتب ادبی و بلاغی مطالب بسیاری گفته شده ولی ما برای رعایت ایجاز تنها چند مطلب را که با حذف و تقدیرهای آیات قرآنی رابطه تنگاتنگی دارد و می‌تواند به فهم و درک آنها کمک کند، مورد بحث قرار می‌دهیم.

پیش از بیان مطالب مورد نظر، سخن دیگری را از عبدالقاهر جرجانی استاد بزرگ و صاحب سبک در فنون بلاغت، درباره موضوع حذف در کلام و اهمیت آن نقل می‌کنیم. وی درباره بلاغت حذف می‌گوید:

«این بابی است که شیوه آن دقیق و جاگاه آن لطیف و کار آن شگفت‌آور است و به سحر شباهت دارد، چون تو می‌بینی که ذکر نکردن فصیح‌تر از ذکر کردن و سکوت سودمندتر از بیان مطلب است و خود را می‌بینی که با سخن نگفتن گویاتر از حال سخن گفتن هستی و با بیان نکردن، کامل‌ترین بیان را داری. چه بسا که حذف در کلام چون گلوبند برگردن و شیوه نکوگفتن است»^۱.

اینک به ذکر اسباب و فواید و شرایط و اقسام حذف می‌پردازیم و در هر قسمت مثالهایی از آیات قرآنی می‌آوریم:

الف. اسباب و فواید حذف

اساساً حذف باید علت و دلیلی داشته باشد و فایده خاصی بر آن مترتب گردد. حذف بی‌دلیل، اخلال در کلام و ضد فصاحت است؛ لذا گفته‌اند حذف و تقدیر خلاف اصل است.^۲ زرکشی تصریح کرده که هرگاه امر میان حذف و عدم آن دایر باشد، حمل بر عدم حذف اولی

۱. عبدالقاهر جرجانی، دلائل الاعجاز، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۸۷، ص ۱۰۵-۱۰۹.

۲. رضی الدین استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، افست مؤسسه الصادق، تهران، ۱۹۷۵ م. ج ۱، ص ۴۵۴.

است و هرگاه امر دایر باشد میان قلت محذوف و کثرت آن، حمل بر قِلَّتِ اولی است.^۱ بنابراین، حذف در کلام در صورتی زیبا و موجب بلاغت است که سببی داشته باشد و متکلم به وسیله آن چیزی را افاده کند که در صورت عدم حذف، مخاطب از آن بی بهره می شود. حذف در کلام ممکن است فواید و اسباب گوناگونی داشته باشد که ما در اینجا چند نمونه از آن را ذکر می کنیم:

۱. **وادار کردن مخاطب به تفکر.** گاهی در کلام حذفی صورت می گیرد و چیزی هم مقدر نمی شود و محذوف خاصی مورد نظر متکلم نیست، بلکه ساختار جمله به گونه ای است که گویا حذفی در آن صورت گرفته است. هدف از این کار آن است که ذهن مخاطب بر آنچه گفته شده محصور و مقید نباشد (لیذهب نفس السامع کل مذهب) و بداند که مطالب دیگری هم در این زمینه وجود دارد که می تواند با اندیشیدن به آنها برسد. از جمله موارد این نوع حذف، عطف کردن بر معطوف علیه غیر معین است که در قرآن کریم موارد متعددی دارد و معمولاً در مقام بیان فایده یک عمل است. با این روش به مخاطب گوشزد می شود که فایده این کار منحصر به آنچه گفته شده نیست، بلکه او می تواند فواید دیگری را هم به دست آورد. چند مثال از قرآن:

وَتِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ أَمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ... (آل عمران، ۱۴۰)

وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (انعام، ۷۵)

وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ أَدْرَسَتْ... (انعام، ۱۰۵)

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ... (انفال، ۱۷)

وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَّا يُعْقِلُونَ... (انعام، ۵۵)

توجه کنیم که در هر یک از آیات فوق، نخست مطلب مهمی ذکر شده و سپس علت آن بیان گردیده است. این علتها به ترتیب عبارتند از: «وَلِيَعْلَمَ»، «وَلِيَكُونَ»، «وَلِيَقُولُوا»، «وَلِيُبْلِيَ» و «وَلِيُفَصِّلَ». به طوری که ملاحظه می کنید، در این موارد قبل از لام تعلیل یک واو قرار دارد. این واو مطلب را بر چیزی عطف می کند که در کلام وجود ندارد و بیان کننده آن است که دلیل

۱. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ج ۳، ص ۱۱۹.

حذف و تقدیر در آیات قرآنی ۷ □

مطلب قبلی فقط چیزی نیست که گفته شده بلکه دلایل دیگری هم دارد. بدین گونه ذهن مخاطب را به فراتر از آنچه گفته شده است توجه می دهد.

۲. رساندن معانی بسیار در مواردی از آیات قرآن بخشی از جمله به طور کامل حذف شده است تا مخاطب با توجه به جملات قبل و بعد و بر اساس ظرفیت وجودی خود چیزی را مقدر کند. او می تواند چند چیز را مقدر کند و به معانی بسیاری دست یابد. این موارد، بیشتر در جمله های شرطیه ای است که با «لو» آغاز می شوند، مانند: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ» (نور، ۱۰). در این آیه جواب اینکه «اگر فضل و رحمت خدا نبود و اگر خدا توبه پذیر و حکیم نبود، چه می شد»، بیان نشده است، ولی با توجه به آیات قبلی که مربوط به احکام مرتبط با سالم سازی محیط خانواده ها و نیز جلوگیری از تهمت زدنی های نارواست، می توان جوابهای متعددی را که با این موضوع تناسب دارد مقدر کرد، مانند «لهلکتُم»، «لفضحکم»، «لعاجلکم بالعقوبة» «لعذبکم»، «کان امرکم صعبا»، «اختل نظام حیاتکم».

نمونه دیگر: آیه «وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَنْزُؤُ أَوْ كَلِمَ بِهِ أَلْمُؤْتَىٰ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا» (رعد، ۳۱) است. در این آیه جواب اینکه «اگر قرآنی باشد که به وسیله آن کوهها به حرکت درآیند یا زمین قطعه قطعه شود و یا مردگان زنده شوند»، نیامده و مشخص نشده است که اگر چنین بود چه می شد؟ جوابی که به طور مناسب و خیلی روشن می توان ذکر کرد این است که اگر قرآن چنین کارهایی هم می کرد آن مشرکان ایمان نمی آوردند، چنان که بسیاری از مفسران گفته اند تقدیر آن چنین است: «لما آمنوا». قابل ذکر است که اگر در آیه به جای «قرآناً» تعبیر «هذا القرآن» به کار رفته بود، تقدیر مذکور مناسب بود، ولی با توجه به نکره بودن «قرآن» بعضی جواب را چنین مقدر کرده اند: «لکان هذا القرآن» یعنی آن قرآن همین قرآن بود.

به نظر می رسد که تقدیر هرچه باشد، این آیه اشاره روشنی دارد به اینکه مسلمانان می توانند با عمل به قرآن کارهای ناممکن را ممکن سازند و به وسیله قرآن دست به کارهای مهم و شگفت آوری بزنند. به هر حال، این آیه نیز با توجه به مطالبی که در آن آمده و با توجه به حذف جواب شرط در آن، به مخاطب اجازه می دهد که معانی بسیاری را از آن استفاده کند.

نمونه دیگر: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا» (فاطر، ۸) است در این آیه، جواب «أَفَمَنْ

زُيِّنَ» حذف شده و در کلام تعیین نشده است کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند، چه سرنوشتی دارد یا چه کار باید بکند؟ تعیین جواب آن بر عهده مخاطب است که با تفکر در مضمون آیه مطابق با استعداد و ظرفیت خود پاسخی برای آن در نظر گیرد. مناسب‌ترین چیزی که در اینجا می‌توان در تقدیر گرفت و بسیاری از مفسران هم آن را پیشنهاد کرده‌اند جمله «کمن لیس كذلك» است، یعنی آیا کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو می‌بیند، مانند کسی است که این حالت را ندارد؟ ولی با تأمل بیشتر می‌توانیم به معانی بلندی برسیم، مانند:

آیا کسی که چنین است، می‌تواند هدایت یابد؟

آیا کسی که چنین است، می‌تواند درست بیندیشد؟

آیا کسی که چنین است، می‌تواند به حقایق والادست پیدا کند؟

آیا کسی که چنین است، می‌تواند خود را از کج فهمی‌ها دور سازد؟

آیا کسی که چنین است، می‌تواند الگویی برای دیگران باشد؟

آیا کسی که چنین است، می‌تواند به سعادت برسد و نجات یابد؟

آیا کسی که چنین است، باید برای او تأسف خورد؟ و از این قبیل...

همچنین این حالت، حالت مقابل آن را تداعی می‌کند و آن حالتی است که انسان به مرحله‌ای از بصیرت برسد که حقایق را آنچنان که هست ببیند، همان گونه که پیامبر از خدا درخواست می‌کرد که: **اللهم ارنی الاشیاء كما هی**. بنابراین در آیه مورد بحث می‌توان چنین تقدیر کرد:

آیا کسی که چنین است، مانند کسی است که بد و خوب و کجی و راستی را به خوبی از هم تشخیص می‌دهد؟

آیا کسی که چنین است، مانند کسی است که خود را سرسپرده حق کرده و بیش و بصیرتی نافذ دارد؟

آیا کسی که چنین است، مانند کسی است که در اثر ایمان و تقوا، خداوند به او قدرت تشخیص حق از باطل را داده است؟

آیا کسی که چنین است، مانند کسی است که در اثر آگاهی از حقیقت حسن و قبح، از قبح واقعی دوری می‌کند و به حسن واقعی می‌گراید؟ و از این قبیل...

حذف و تقدیر در آیات قرآنی ۹ □

نظیر همین آیه است **أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ** (زمر، ۲۲) که می‌توان معانی بسیاری را در آن تقدیر کرد.

۳. **حذف برای اختصار و معلوم بودن محذوف**. در قرآن کریم گاهی یک کلمه یا یک جمله و یا حتی چند جمله در وسط مطلب حذف شده و آن به جهت معلوم بودن آن جملات است به طوری که ذکر آنها لزومی ندارد و مخاطب به راحتی به آن پی می‌برد. نمونه آن حذف «قال»، «قلنا» و بعضی دیگر از مشتقات آن در اول جمله است. این نوع حذف در قرآن بسیار شایع است، مانند:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى (زمر، ۳)

که تقدیر آن چنین است: «يقولون ما نعبدهم...».

وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْمَنِّ وَالسَّلْوَى كَلُومًا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ (طه، ۸۰-۸۱) که تقدیر آن چنین است: «وقلنا كلوا».

فَأَمَّا الَّذِينَ أَسْوَدَتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ (آل عمران، ۱۰۶) به تقدیر: «فيقال لهم اكفرتم».

نمونه دیگر از موارد حذف به جهت معلوم بودن محذوف، حذف بخشی از مقاطع داستان است که مخاطب خود می‌تواند آنها را حدس بزند. این نوع حذف در قصه‌های قرآنی شایع است، مانند:

در داستان سلیمان و بلقیس: **أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقَاهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ** * **قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيْتَى الْإِنِّي كِتَابٌ كَرِيمٌ** (نمل، ۲۸-۲۹)

در این آیه پس از بیان اینکه سلیمان به هدهد گفت نامه مرا به سوی آنان ببر و بنگر که چه می‌کنند، می‌فرماید: (آن زن) گفت: ای همراهان، نامه‌ای گرامی به سوی من افکنده شده است. ملاحظه کنید که در این میان چندین جمله حذف شده است و آن اینکه «هدهد نامه را گرفت و آن را به سوی بلقیس برد و به طرف او انداخت و بلقیس نامه را دید و خواند و...» حذف این جملات برای آن است که می‌توان به روشنی آنها را در سیر داستان حدس زد و گفتن آنها لازم نیست.

در داستان موسی و هارون و پرستش گوساله از سوی بنی اسرائیل: **قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى** * **قَالَ يَا هَرُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا إِلَّا تَتَّبِعَنِ** (طه، ۹۱-۹۳). در این آیات پس از نقل سخن بنی اسرائیل که به هارون گفتند: ما پیوسته این

گوساله را می پرستیم تا موسی برگردد، بلافاصله چنین آمده است: «ای هارون، چون این قوم را دیدی که گمراه شدند چه چیزی تو را بازداشت از اینکه مرا پیروی کنی؟» معلوم است که در این میان چندین جمله حذف شده و آن اینکه «موسی به سوی قوم خود بازگشت و چون دید آنها گوساله‌ای را پرستش می‌کنند خشمگین شد و به هارون چنین گفت...».

در داستان حضرت یوسف: وقتی یکی از همزندان‌های یوسف آزاد شد و نجات یافت، پادشاه مصر خوابی دید و تعبیر آن را از اطرافیان خود خواستار شد و آنها نتوانستند تعبیر کنند. همزندان یوسف که در آن مجلس بود به یاد یوسف و تعبیر خواب او افتاد: **وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ * يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ... (یوسف، ۴۶-۴۵).**

در این دو آیه پس از نقل سخن همزندان یوسف که خطاب به اطرافیان پادشاه است بلافاصله چنین آمده است: «ای یوسف، ای صدیق در این باره نظر بده...» معلوم است که در اینجا جملائی حذف شده است، به این بیان که اطرافیان پادشاه سخن همزندان یوسف را پذیرفتند و او را روانه زندان کردند و او به زندان یوسف رفت و به وی چنین گفت. مورد دیگر از موارد حذف به جهت معلوم بودن محذوف، کلماتی است که از کلمه ذکر شده تداومی می‌شود، مانند:

وَجَعَلَ لَكُم سَرَابِیلَ تَقْبِیْكُمْ الْحَرَّ (نحل، ۸۱) که تقدیر آن چنین است: **تَقْبِیْكُمْ الْحَرَّ وَالْبَرْدَ.** حذف کلمه «البرد» به دلیل معلوم بودن آن با تداومی از کلمه «الحر» است.
وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ (انعام، ۱۳) به تقدیر: **مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا تَحَرَّكَ.**
رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (صافات، ۵) به تقدیر: **رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ.**

اقسام حذف

اکنون که با برخی از فواید و آثار حذف در موارد خاص آشنا شدیم، برخی از اقسام آن را ذکر می‌کنیم. منظور از اقسام حذف، بخشهای مختلفی از جمله است که به دلیل هدفهای خاص و در مواردی که کلام را تباه نکند حذف می‌شود. اقسام حذف در کتابهای ادبی و بلاغی

حذف و تقدیر در آیات قرآنی (۱) □

و کتابهای مربوط به علوم قرآنی به تفصیل ذکر شده است^۱. ما در اینجا فقط تعدادی از آن موارد را که بیشتر رایج است با ذکر مثالهایی از قرآن کریم، بیان می‌کنیم:

۱. حذف مسند الیه

می‌دانیم که مسند الیه که در جمله اسمیه همان مبتدا و در جمله فعلیه همان فاعل است، رکن مهم جمله است و حتماً باید ذکر شود، ولی گاهی برای رساندن فایده‌ای - البته در صورت وجود قرینه بر حذف آن - حذف می‌شود؛ چند مثال از قرآن کریم:

- وَمَا أَدْرِيكَ مَا هِيَ * نَارٌ حَامِيَةٌ (قارعه، ۱۱) ای هی نار حامیه.

- وَمَا أَدْرِيكَ مَا الْحُطْمَةُ * نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ (همزه، ۵-۶) ای هی نار الله.

- وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ (فرقان، ۵) ای هذه اساطير الاولين.

- قَالُوا سَاجِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (ذاریات، ۵۲) ای هو ساحر او مجنون.

به گفته ابن هشام، حذف مبتدا بیشتر در جواب استفهام و بعد از قول، شایع است.^۲

۲. حذف خبر یا مسند

گاهی به دلیل معلوم بودن محذوف و یا برای رساندن معانی بسیار، خبر جمله حذف می‌شود، مانند: مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا (رعد، ۳۵) در این آیه خبر «ظلها» به جهت معلوم بودن آن حذف شده و تقدیر آن چنین است: «و ظلها دائم».

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّ لَهُمْ لِكِتَابٌ عَزِيزٌ (فصلت، ۴۱) که خبر آن محذوف است و می‌تواند چیزهای متعددی باشد و شامل همه بدبختی‌ها و عذابها و گمراهیهای کافران می‌شود؛ مثلاً می‌توان چنین در تقدیر گرفت.

کسانی که به قرآن کافر شدند، در قیامت معذب خواهند بود.

کسانی که به قرآن کافر شدند، در تاریکی گمراهی قرار می‌گیرند.

کسانی که به قرآن کافر شدند، آرامش روحی و اطمینان قلب ندارند.

۱. رجوع شود به: ابن هشام، مغنی اللیب، افسست تبریز مکتبه بنی‌هاشمی، ج ۲، ص ۸۱۱ به بعد؛ زرکشی، البرهان فی

علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۵۱ به بعد؛ سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲. ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۲، ص ۷۲۲.

کسانی که به قرآن کافر شدند، از رحمت خدا محروم گشته‌اند.
کسانی که به قرآن کافر شدند، سعادت دنیا و آخرت را از دست داده‌اند.
و از این قبیل...

۳. حذف فعل

گاهی در جمله، فعل که یکی از ارکان جمله است حذف می‌شود. این امر در ماده «قول» شایع است، مانند: **و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ** (رعد، ۲۳) به تقدیر «قالوا سلام عليكم». (نمونه‌های دیگری از حذف ماده «قول» را در صفحات گذشته آوردیم. همچنین گاهی به جهت معلوم بودن، فعلهایی از غیر ماده قول هم حذف شده است، مانند: **و لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ** (عنکبوت، ۶۱) به تقدیر: «لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ اللَّهُ».

۴. حذف مضاف

حذف مضاف در قرآن کریم بسیار شایع است و شاید شایع‌ترین نوع حذف باشد. ابن جنی می‌گوید در قرآن بیش از هزار مورد حذف مضاف وجود دارد.^۱ معمولاً حذف مضاف در مواردی است که دلیل روشن و قرینه واضحی بر آن دلالت داشته باشد، مانند: **وَسئَلِ الْقَرْيَةَ** (یوسف، ۸۲) به تقدیر: **وَأَسْأَلُ أَهْلَ الْقَرْيَةِ. وَجَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلِكُ صَفًا صَفًا** (فجر، ۲۲) به تقدیر: **وَجَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ. وَ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِیْنَةُ** (مائده، ۳) به تقدیر: **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَكْلَ الْمِیْتَةِ**. توجه کنیم که حذف مضاف در مواردی است که فعلی به چیزی نسبت داده شده که با آن سنخیت ندارد، مثلاً در نمونه‌های فوق سؤال کردن از خود «قریه» امکان ندارد و باید از اهل آن سؤال کرد، یا آمدن پروردگار با فرشتگان محال است و این فرمان پروردگار است که می‌آید. یا حرام بودن خود میته معنا ندارد و منظور، حرمت خوردن میته است.

۵. حذف جمله شرط یا جزا

هر جمله شرطیه‌ای از دو بخش تشکیل می‌شود که بخش اول را جمله شرط و بخش دوم را جمله جزا می‌گویند. گاهی جمله شرط حذف می‌شود و جمله جزا می‌ماند و این در

۱. البرهان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ هج ۳، ص ۱۶۵.

حذف و تقدیر در آیات قرآنی ۱۳ □

صورتی است که قرینه‌ای بر آن وجود داشته باشد، مانند: **فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** (آل عمران، ۳۱) به تقدیر: «فان اتبعتموني يحببكم الله». **رَبَّنَا أَخْرِجْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبُ دَعْوَتَكَ** (ابراهیم، ۱۴) به تقدیر: «ان تُؤخِّرنا نجب دعوتك». گاهی هم جمله شرط می‌ماند و جمله جزا حذف می‌شود. این حذف هم یا به جهت اختصار و یا به جهت رساندن معانی بسیار و یا وادار کردن مخاطب به تفکر است که نمونه‌هایی از آن گذشت.

۶. حذف جواب قسم

در مواردی از آیات قرآنی گاهی جمله قسم آمده، ولی جواب آن نیامده و یافتن جواب به مخاطب واگذار شده است تا با توجه به قبل و بعد آیه آن را تقدیر کند. در اینجا نیز هدف از حذف وادار کردن مخاطب به اندیشیدن است، مانند: **وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا * وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا * وَالسَّابِقَاتِ سَبْحًا * فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا * فَالْمُدْتِرَاتِ أَمْرًا * يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّجِيفَةُ** (نازعات، ۶-۱). در اینجا خداوند به پنج چیز سوگند خورده ولی جواب سوگند ذکر نشده و مخاطب باید آن را با توجه به آیات بعدی تقدیر کند. در اینجا به قرینه آیه «یوم ترجف الرجفة» جواب قسم باید جمله‌ای مربوط به روز قیامت باشد، مانند: **لتبعثنَّ یا لتجزون** و مانند اینها.

قَ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ * بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ (ق، ۱-۲) در اینجا نیز جواب قسم حذف شده است، ولی با توجه به آیه بعدی که درباره شگفتی کافران است از اینکه چگونه پیامبری از جنس خود آنها مبعوث شده، می‌توان جواب قسم را چنین تقدیر کرد: «انك لرسول الله» یا «انك لمن المندرين». نیز از آنجا که اساسی‌ترین مطلبی که در این سوره آمده مربوط به روز قیامت است و شگفتی کافران را از اینکه چگونه پس از مرگ زنده می‌شوند بیان کرده است، می‌توان چنین تقدیر کرد: «لتبعثن يوم القيامة» یا «ان البعث حق» و مانند اینها. این آیه نظیر: «ص والقرآن ذی الذکر» است که در آن نیز جواب قسم حذف شده و با توجه به آیات بعدی می‌توان جواب را تقدیر کرد.



آنچه گفتیم نمونه‌هایی از حذف و تقدیرهایی بود که در آیات قرآنی وجود دارد. حال باید دید در ترجمه چنین آیاتی چه باید کرد و چه شیوه‌ای را به کار برد؟ آیا جملات مقدر همان گونه که در متن قرآن نیامده باید در ترجمه هم ذکر نشود تا چیزی بر کلام الهی نیفزاییم، یا مترجم مجاز و حتی ملزم است به اینکه جمله مقدر را ذکر کند تا خواننده دچار سردرگمی و

ابهام نشود؟ باید گفت که موارد حذف و تقدیر در آیات قرآنی به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول مواردی است که کلمه یا جمله محذوف، معلوم است و نظیر آن در ادبیات زبان مقصد هم وجود دارد و هر خواننده‌ای می‌تواند آن را حدس بزند، در چنین مواردی آشکار کردن مقدر درست به نظر نمی‌رسد. مثلاً در آیاتی مانند: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ» و یا «حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ» و یا «حَرَمْتُ عَلَيْكُمُ امْهَاتِكُمْ» آوردن مقدر در زبان فارسی لزومی ندارد و حتی خالی از اشکال نیست، زیرا در ادبیات فارسی هم در چنین مواردی مضاف حذف می‌شود و خواننده خود به روشنی می‌فهمد که منظور از «أَسْأَلُ الْقَرْيَةَ» این است که از اهل قریه بپرس، و منظور از حرمت میده، حرمت خوردن آن و منظور از حرمت مادران، حرمت ازدواج با آنهاست. یا در مواردی از قصه‌های قرآنی که گاهی چندین جمله از وسط داستان حذف شده و نمونه‌هایی از آن را نقل کردیم، نباید مترجم آن جملات را حتی داخل کروشه بیاورد، و اگر چنین کند آن دیگر ترجمه نیست بلکه شرح و تفسیر است، مگر اینکه در موردی نیابردن محذوف خللی در فهم آیات به وجود آورد که در این صورت باید با کوتاه‌ترین جمله و داخل کروشه یا پرانتز آن را بیاورد.

بخش دوم از حذف و تقدیرها، مواردی است که آشکار نکردن مقدر، در فهم درست معنای آیه در زبان مقصد ابهام و خلل ایجاد می‌کند و خواننده نمی‌تواند به راحتی آن را درک کند. از آنجا که ترجمه قرآن خود قرآن نیست بلکه برگردان معانی قرآن به زبان مقصد است و هدف از آن آشنا کردن مخاطب با مفاهیم آیات قرآنی است، به نظر می‌رسد که در چنین مواردی باید کلمه یا جمله مقدر را بیان کرد. البته باید آن را با علامتی مانند کروشه یا پرانتز مشخص نمود. همچنین لازم است مترجم محکم‌ترین و کوتاه‌ترین عبارت را انتخاب کند و در این کار احتیاط لازم را به عمل آورد. مثلاً در مواردی که در جمله شرطیه، جواب ذکر نشده و ما پیشتر نمونه‌هایی از آن را آوردیم، باید جواب مقدر ذکر شود، چون خواننده در زبان مقصد که با این شیوه قرآن آشنایی ندارد گمان می‌کند که جمله ناقص است و این حمل بر اشتباه مترجم و یا حتی وهن بر قرآن می‌شود.

خوشبختانه با بررسی ترجمه‌های متعدد از قرآن کریم به زبان فارسی، در چند مورد گزینشی روشن شد که مترجمان نوعاً همین روش را دنبال کرده‌اند، هرچند در ترجمه‌های تحت اللفظی مانند ترجمه معزی، شعرانی، اشرفی، مصباح‌زاده، این موضوع رعایت نشده و

حذف و تقدیر در آیات قرآنی ۱۵ □

اشاره‌ای به محذوف نشده است.

اکنون نمونه‌هایی از ترجمه‌های فارسی چند آیه را که در آنها حذف و تقدیر وجود دارد می‌آوریم تا روشن شود که مترجمان گوناگون، آن آیات را چگونه ترجمه کرده‌اند.

□ وَ كَذَلِكَ نُرِيّ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (انعام، ۷۵)

در ترجمه «ولیکون» در این آیه مترجمان سه گروه شده‌اند: اول گروهی که «او» را نادیده گرفته و گویا آن را زایده دانسته‌اند، مانند ترجمه آیتی، انصاریان، پورجوادی، فولادوند، کاویان‌پور، خرمشاهی، انصاری و دهلوی. دوم گروهی که او را در ترجمه آورده‌اند ولی مانند خود متن عربی، معطوف علیه آن را ذکر نکرده‌اند و جمله مبهم و ناقص شده است، مانند: ترجمه احسن الحدیث، اشرفی، شعرانی، معزی و ترجمه طبری. گروه سوم مترجمانی هستند که کار درستی انجام داده و معطوف علیه را داخل پرانتز یا گروه ذکر کرده‌اند، مانند: قمشه‌ای: [تا یکتایی پروردگارش را دریابد] و تا به مقام اهل یقین برسد.

مکارم: [تا با آن استدلال کند] و اهل یقین گردد.

مجتبوی: [تا گمراهی قوم خود و یگانگی پروردگار را دریابد] و تا از اهل یقین باشد.

مشکینی: [برای اینکه دانا و توانا در استدلال شود] و برای آنکه از باور کنندگان باشد.

طاهری: [تا یکتایی آفریدگار را درک کند] و به یقین برسد.

رضایی و همکاران: [تا بدان استدلال کند] و بخاطر آنکه از یقین کنندگان باشد.

□ وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَةٌ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا

(رعد، ۳۱)

در ترجمه این آیه که جواب جمله شرطیه حذف شده است، برخی مترجمان که ترجمه آنها تحت اللفظی است، اصلاً به جواب اشاره نکرده‌اند، مانند: ترجمه احسن الحدیث، اشرفی، شعرانی، معزی، مصباح زاده، ولی بیشتر مترجمان آن را به گونه‌ای میان پرانتز یا گروه ذکر کرده‌اند، مانند:

دهلوی: و اگر می‌بود قرآنی که... (نیز ایمان نمی‌آوردند)

قمشه‌ای: اگر قرآنی بود که... (همین قرآن با عظمت است)

فولادوند: و اگر قرآنی بود که... [باز هم در آنان اثر نمی‌کرد]

مجتبوی: و اگر قرآنی می‌بود که... [باز هم ایمان نمی‌آوردند مگر به خواست خدا]

مکارم: اگر به وسیله قرآن کوهها به حرکت درآیند... (باز هم ایمان نخواهند آورد)
 مشکینی: و اگر قرآنی بود که... (باز هم تأثیری در ایمان آنها نداشت)
 طاهری: اگر قرآنی می بود که... [باز هم معاندان خیره سر ایمان نخواهند آورد]
 خرماشاهی: و اگر قرآنی بود که... [همین قرآن بود و باز ایمان نمی آوردند]
 گرمارودی: و اگر قرآنی بود که... (باز ایمان نمی آوردند و کار ایمانشان با شما نیست)
 رضایی و همکاران: و اگر (بر فرض) قرآنی بود که... (باز هم ایمان نخواهند آورد)
 □ وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابًا لَّيْلًا تَقِيكُمْ أَلْحَرَّ (نحل، ۸۱)

در ترجمه این آیه برخی از مترجمان مقدر را ذکر نکرده^۱ و «تَقِيكُمْ أَلْحَرَّ» را چنین ترجمه کرده اند: که شما را از گرما حفظ کند، ولی برخی دیگر از مترجمان آنچه را که مقدر است آشکار کرده اند، چون منظور آیه این است که خداوند به شما لباسی داد که شما را از گرما و سرما حفظ کند و چون حفظ کردن لباس از سرما از مسلمات است آن را ذکر نکرده است. از جمله کسانی که مقدر را آشکار کرده اند عبارتند از:

قمشه ای: و نیز لباسی که شما را از گرمای آفتاب (و سرمای زمستان) بیوشاند.
 فولادوند: که شما را از گرما [و سرما] حفظ کند.
 مشکینی: که شما را از گرما (سرما) نگه دارد.
 مکارم: که شما را از گرما (و سرما) حفظ کند.
 خرماشاهی: که شما را از گرما [و سرما] نگه دارد.

□ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ (نور، ۱۰) در این آیه نیز جواب شرط ذکر نشده و در ترجمه های تحت اللفظی مانند ترجمه اشرفی، شعرانی، معزی و مصباح زاده جمله به همان صورت ترجمه شده است ولی بیشتر مترجمان، مطابق ذوق خود آنچه را که مقدر شده است آشکار کرده اند، مانند:

دهلوی: و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود... (چه چیزها که نمی شد)
 قمشه ای: و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما مؤمنان نبود... (حدود و تکلیف را چنین آسان نمی گرفت)

فولادوند: و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود... [رسوا می شدید]

۱. مانند ترجمه های تحت اللفظی و ترجمه مجتبی، انصاریان، رضایی و همکاران و گرمارودی.

حذف و تقدیر در آیات قرآنی ۱۷ □

مکارم: و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود... (بسیاری از شما گرفتار مجازات سخت الهی می شدید)

مجتبوی: و اگر فضل... خدا نبود... [احکامی سخت تر بر شما مقرر می داشت]

مشکینی: و اگر فضل... خدا نبود... (سخت به کیفر گناهانتان مبتلا می شدید)

خرمشاهی: و اگر بخشش... او بر شما نباشد... [کار بر شما دشوار می گردد]

گرمارودی: اگر بخشش... خداوند بر شما نمی بود... (کارتان دشوار می شد)

رضایی و همکاران: و اگر بخشش خدا... نبود... (حتما عذابی بزرگ بر شما می رسید)

□ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا (فاطر، ۸)

در این آیه نیز جواب شرط ذکر نشده و طبق معمول در ترجمه های تحت اللفظی هم به همان صورت ترجمه شده ولی در ترجمه های دیگر، مترجمان جمله جواب را طبق ذوق خود ذکر کرده اند، مانند:

قمشه ای: آیا آن کس که کردار زشتش به چشم زیبا جلوه داده شده... (مانند مرد حقیقت بین و نیکوکار است؟)

مجتبوی: پس آیا کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده... [مانند کسی است که برآستی نیکوکار است؟]

مشکینی: پس آیا کسی که عمل های زشتش برای او آراسته شده... (مانند مؤمن حقیقت بین است؟ هرگز چنین نیست)

مکارم: آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده... (همانند کسی است که واقع را آنچنان که هست می یابد؟)

فولادوند: آیا کسی که زشتی کردارش برای او آراسته شده... [مانند مؤمن نیکوکار است؟]
خرمشاهی: آیا کسی که بدی عملش در نظرش آراسته جلوه داده شده... [مانند کسی است که خداوند هدایتش کرده باشد]

گرمارودی: پس آیا کسی که بدی کردارش... آرایش یافته... (چون کسی است که رهیافته است؟)

رضایی و همکاران: و آیا کسی که بدی کردارش برای او آراسته شده... (همانند کسی است که واقع را آنچنان که هست می بیند؟)

□ ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (ق، ۱)

در این آیه جواب قسم ذکر نشده است ولی با بررسی آیات بعدی می توان آن را دریافت. در ترجمه این آیه نیز ترجمه های تحت اللفظی خالی از ذکر جوایبند ولی مترجمان دیگر هر کدام با توجه به مضمون سوره مطلبی را به عنوان جواب قسم میان پرانتز یا گروه ذکر کرده اند، مانند:

قمشه ای: قسم به قرآن با مجد و عظمت (که منکران ایمان نیاوردند)

مکارم: سوگند به قرآن مجید (که قیامت و رستاخیز حق است)

مجتبوی: سوگند به این قرآن ارجمند [که این پیامبر راستگوست و رستاخیز حق است]

فولادوند: سوگند به قرآن با شکوه [که آنان نگر ویده اند]

مشکینی: سوگند به قرآن با عظمت و عزیز و با شکوه... (که تواز پیامبرانی و روز جزا حق

است)

رضایی و همکاران: سوگند به قرآن با عظمت (که نبوت و معاد حق است)

در ترجمه این آیه برخی از مترجمان که ترجمه آنها ترجمه آزاد است مانند ترجمه های

تحت اللفظی جواب قسم را ذکر نکرده اند و یا آن را مربوط به آیه بعدی بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ

مُنذِرٌ مِنْهُمْ (ق، ۲) دانسته اند مانند: خرمشاهی و گرمارودی.